

جهان بدون دیوار

دکتر حسین دهشیار

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

علامه طباطبائی

Milke Moore, *A World Without Walls: Freedom, Development, Free Trade and Global Governance*, Cambridge: Cambridge University Press, 2003, 265 pages.

آنچه تظاهر کنندگان در سیاتل آمریکا در آخرین سال قرن بیستم و تظاهر کنندگان در دهلی نو را در سالهای آغازین هزاره سوم با وجود تمامی تعارضات جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی به یکدیگر پیوند می‌داد، مخالفت شدید و خشونت‌آمیز آنان با پدیده جهانی شدن بوده است. پدیده‌ای که جهان را در نوردیده است و مرزهای فرهنگی، سیاسی و هویتی را بی‌معنا ساخته است. دقیقاً همین ماهیت همه‌گیر و کوبنده آن است که سبب‌ساز مخالفت‌های

این چنین فراگیر و فراملی گشته است. چپ و راست در این نکته با هم اشتراک یافته‌اند که جهانی شدن پدیده‌ای مذموم و نابود کننده است. آنها با دلایل مختلف از زوایای فکری متفاوت و مبانی فلسفی متعارض به نتیجه‌ای واحد دست یافته‌اند. جهانی شدن به عنوان یک پدیده تأییدی بر مبانی فلسفی دکتربین تجاری آزاد است که معتقد به پیوند دو سویه جهانی است. اینکه وابستگی گریز ناپذیر و به تبع آن دموکراسی و تجارت آزاد مطلوب می‌باشند، ایدئولوژی چپ را همسو با همتای راست خود در مخالفت فزاینده با جهانی شدن، تجارت آزاد و دموکراسی نوع غربی قرار داده است.

مایک مور دبیرکل سازمان تجارت جهانی در سالهای ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۲ که نخست‌وزیر سابق زلاندنو بود در کتاب «جهان بدون دیوار» به چالش کسانی پرداخته است که جهانی شدن و تجارت آزاد را مترادف با استثمار مدرن و امپریالیسم می‌دانند. او بین‌الملل‌گرایی را وجه متمایز عصر کنونی می‌داند و به تبع آن گریزی

جز پذیرش پی‌آمدهای مثبت آن که از نظر او آزادی، توسعه، تجارت آزاد و حکومت جهانی است را امکان‌پذیر نمی‌داند. چه از نظر فلسفی و چه از دید تحلیلی این امکان وجود ندارد که بتوان یک جامعه آزاد، مرفه و دموکرات داشت بدون اینکه تنیدگی اقتصادی در چارچوب مبادله آزاد کالا و خدمات را قبول کرد. کتاب در سه بخش متمایز ولیکن به یگدیگر پیوسته و در حدود سیصد صفحه به توجیه این نکته می‌پردازد که چرا تظاهرکنندگان برعلیه پدیده جهانی شدن از نقطه نظر تئوریک و فلسفی در مسیر اشتباه هستند و خواسته‌های آنان تنها به تداوم فقر و اقتدارگرایی می‌انجامد. در گفتار یکم مایک مور به توضیح کامل این موضوع می‌پردازد که جهانی شدن را باید چه تعریف کرد و اصولاً این واژه چه بار معنایی را به دنبال دارد. از نقطه نظر او نباید به پدیده جهانی شدن به عنوان یک ایدئولوژی نگریست (ص ۱۵) امروزه دوران پسا ملت- دولت را تجربه می‌کنیم و نمی‌توان در قالب‌های از پیش تعیین شده که بازتاب واقعیات عصر حاکمیت ایسم‌ها

و دولتها است به تحلیل شرایط پرداخت. برخلاف مخالفان پدیده جهانی شدن نباید جهانی‌شدن را از نظر مایک مور با آمریکایی شدن جهان دست کم از نظر اقتصادی مترادف دانست. جهانی شدن هیچ سنخیتی با مدل آمریکایی ندارد چرا که شفافیت وسیع‌تر و پای‌بندی به چارچوب‌های دموکراتیک که از مؤلفه‌های جهانی شدن هستند، کمپانی‌های معظم اقتصادی را بیش از پیش آسیب‌پذیر در برابر خواسته‌های جامعه مدنی می‌سازد. در بخش یکم تلاش فراوانی می‌شود که پدیده جهانی شدن را به مانند دکترین تجارت آزاد گذشته‌ای طولانی اعطا کند و آن را در قالب یک فرایند تاریخی که بازتاب تحولات سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک است معرفی نماید. این فرایند سبب ساز این شده است که زندگی در تمامی ابعاد آن بهتر شود. (ص ۶۸) و این بهبود کیفیت زندگی به ضرورت بیش از همه برای اقشار کم‌درآمد، محروم و خارج از حوزه مشارکت سیاسی برجستگی داشته است. در این چارچوب است که جهانی شدن به عنوان

فرایندی مطرح شده که فزونترین بهره‌ها را برخلاف نظر مخالفان برای محروم‌ترین گروه‌های جامعه به ارمغان آورده است. از نظر مایک مور اینکه در بطن تجارت آزاد که به یمن گریز ناپذیری پدیده جهانی شدن مشروعیت یافته است در طی پنجاه سال گذشته کاهش در فقر بیش از پانصد سال گذشته بشری بوده است، (ص ۷۶) خود گواه انسانی بودن تحولات اخیر اقتصادی است. در بخش دوم کتاب که تحت عنوان از سیاتل تا دوحه است، نویسنده تلاش می‌کند که سازمان دادوستد جهانی (WTO) را ابزاری مناسب و ضروری برای تحقق اهداف جهانی شدن در حیطه اقتصاد نشان دهد.

موفقیت در حیطه آزادسازی اقتصادی که در کنار آن به موازات خود آزادی‌سازی وسیع سیاسی را نیز به ارمغان می‌آورد. سازمان دادوستد جهانی نماینده شعور اجتماعی جهانی است که هدفش بهبود شرایط زیست برای ساکنین کره زمین به ویژه کشورهای غیرغربی است. سازمان دادوستد جهانی «جوهر تاج

چندجانبه‌گرایی» است (ص ۱۰۹) که به جهت سیاستهایی که دنبال می‌کند بستر لازم برای همکاریهای گسترده‌تر و استعداد وسیع‌تر برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مشکلات بین کشورها و جوامع را به وجود می‌آورد. سازمان دادوستد جهانی با تشویق کشورها در از بین بردن مرزها، پذیرش منطق حاکم بر تجارت آزاد این امکان را پدید می‌آورد که نقش قدرت در صحنه تجارت بین‌الملل جای خود را به حاکمیت قانون بدهد که پر واضح است بیش از همه به نفع کشورهای ضعیف و کوچک در صحنه جهانی می‌باشد. ضعیف‌ترین کشورها، کوچک‌ترین آنها و کم توسعه یافته‌ترین در شرایطی که حاکمیت قانون در روابط تجاری بین کشورها حاکم باشد فزونترین بهره‌ها را خواهند برد و هدف سازمان دادوستد جهانی نیز امکان‌پذیر نمودن این فضا است. مذاکرات چندجانبه این اجازه را اعطا می‌کند که کشورهای ضعیف‌تر، فقیرتر، توانمندیها، منافع و نفوذ خود را به یکدیگر گره بزنند تا به تأثیرگذاری دست یابند. آنچه به سازمان دادوستد

جهانی اعتبار اعطا کرده است قابلیت آن برای تسهیل تجارت، میسر نمودن سرمایه‌گذاری و ایجاد شفافیت در روابط تجاری بین‌المللی است. در بخش سوم که تحت عنوان «شهروندان شرکتهای معظم و یک چارچوب نوین برای حکومت جهانی» است، نویسنده مزایای جهانی شدن را نه تنها در حیطه اقتصاد مطرح می‌کند بلکه به این نکته اشاره می‌کند که در دنیای بدون دیوار که تشویق‌گر تجارت آزاد است نقش وسیع‌تری برای جامعه مدنی به وجود می‌آید که در حیات سیاسی، اقتصادی جامعه حضور قاطع‌تر و مؤثرتر را ایفا کند.

مایک مور اینکه چرا با وجود وسعت گرفتن نقش شهروندان به علت الزامات تجارت آزاد و جهانی‌شدن، مخالفت وسیع در بین گروههای چپ به وجود آمده است تأکید را بیه این می‌گذارد که «استبداد گزینه کم شده» را باید به توجه گرفت. اینکه همیشه چپ، سرمایه داری و بازار را منبع بی‌عدالتی (ص ۱۸۸) دانسته است و با در نظر گرفتن اینکه کمونیسم سقوط کرده است و نظریه پایان تاریخ گزینه‌ای

جز سرمایه داری و لیبرالیسم را متصور نیست، برای چپ بن‌بست فلسفی حادث شده است، به جهت این واقعیت است که آنان چاره‌ای جز مخالفت با پدیده جهانی شدن و تجارت آزاد نمی‌یابند. با وجود اینکه با نتایج مثبت آن در حیطه‌های سیاسی حضور وسیع‌تر جامعه مدنی در عرصه تصمیم‌گیری اقتصادی - کاهش فقر مطلق، اجتماعی - تشدید فشار در جهت کسب حقوق برابر روبه رو هستند. وابستگی متقابل در تمامی عرصه‌ها به وجود آمده است که این خود بیانگر این است که امکان بیشتری برای تعامل و شرایط مساعدتر برای بهبود وضع زندگی به وجود آمده است. کتاب جهان بدون دیوار در واقع تلاش مکتوب کسی است که به عنوان دبیرکل سازمان دادوستد جهانی نقش اساسی در گسترش تجارت آزاد و ایجاد شرایط مطلوب برای عملکرد شرکتهای چندملیتی بازی کرده است. نویسنده کتاب بر این باور است که هر چند فرآیند جهانی شدن و یکی از بازوهای اجرایی آن یعنی سازمان دادوستد جهانی به ازدیاد قدرت و

نقش شرکتهای چندملیتی در بطن تجارت آزاد انجامیده است ولی نباید این موضوع را در چارچوب یک تحلیل مارکسیستی نظاره کرد. از نظر او جهانی شدن هر چند که منجر به افزایش نقش شرکتهای چندملیتی گشته است ولی از سوی دیگر کمک به وسعت یافتن صدای نهادهای مدنی، افزایش مشارکت سیاسی و شفافیت یافتن فعالیتهای تجاری شده است. به این دلایل خیلی واضح کمپانیهای بین‌المللی کاملاً عملکرد خود را در معرض نظاره آشکار شهروندان یافته‌اند و بدین روی است که درعین افزایش حضور در صحنه اقتصادی ملزم به پاسخگویی گسترده‌تر و عمیق‌تر به شهروندان گشته‌اند. جهانی شدن و تجارت آزاد در مسیر خود از نظر مایک مور آزادی و دموکراسی را نیز به ارمغان آورده‌اند و به همین جهت باید با نگاه مثبت به ارزیابی عملکرد آنها پرداخت.

